

## تفسیر سیاسی قرآن کریم: ملاحظات روش‌شناختی

محمد پزشکی\*

دلیل نگارش مقاله حاضر، بررسی پاره‌ای از ملاحظات روش‌شناختی است که به هنگام تفسیر سیاسی قرآن کریم خودنمایی می‌کند. مقاله حاضر درصدد آن است که شایع‌ترین انگاره‌های روش‌شناسانه را تبیین کند که برداشت‌های سیاسی از قرآن می‌طلبد. برای نیل به این هدف، مقاله حاضر تلاش دارد تا با کاربرد روش‌شناسی «تفسیری» و روش پژوهش اسنادی مقدمات لازم برای بررسی مدعای خود را فراهم کند. مدعای مقاله حاضر آن است که تفسیر مفسران قرآن درباره موضوعات سیاسی تابعی از انگاره‌های فراتفسیری است که طی مقاله توضیح داده شده‌اند. نتایج حاصل از این مقاله می‌تواند به مطالعات مربوط به تفسیر سیاسی قرآن، روش‌شناسی‌های متون مقدس و علوم قرآن یاری رساند.

**واژگان کلیدی:** تفسیر سیاسی قرآن، روش‌شناسی تفسیری، علوم قرآن.

## مقدمه

بهاء‌الدین خرمشاهی می‌نویسد: «آنچه باید در مد نظر داشت، رویکرد همه‌جانبه و سراسری جهان اسلام در عصر جدید و در نهضت‌های اصلاحی به قرآن مجید و بازآوردن قرآن به صحنه است (خرمشاهی، ۱۳۷۵، ص ۱۵۷). به عقیده او تفسیرنگاری در سده چهاردهم از هر سده دیگری در تاریخ اسلام متفاوت و ممتاز می‌باشد. این امتیاز صرفاً مربوط به فراوانی انبوه تفاسیر به هر مشرب و مکتبی نیست، بلکه مربوط به تحول دیدگاه تفسیرنویسی است که بر اساس آن، تفاسیر این سده از دیدگاه فردی و اخروی به دیدگاهی اجتماعی و عرفی تحول پیدا کرده‌اند (همان، ص ۱۵۷-۱۵۸). این امر سبب شده است جنبش‌های سیاسی-اسلامی معاصر با نهضت بازگشت به قرآن قرین شوند.

تاریخ یک‌صد ساله اخیر مسلمانان نشان‌دهنده آن است که جنبش‌های سیاسی-اسلامی صرف نظر از نوع گرایش‌های سیاسی-فکری خود از قرآن به عنوان منبع اندیشه و حرکت خود استفاده برده‌اند، برای نمونه در جهان غیرایرانی می‌توان از افراد بسیار سرشناسی نام برد: سیدجمال‌الدین اسدآبادی، طراح نظریه اتحاد اسلام؛ سیداحمدخان هندی، صاحب تفسیری تجددگرایانه و بحث‌انگیز؛ شبلی نعمان، همکار سیداحمدخان و صاحب تفسیری دیگر؛ علامه اقبال لاهوری، شاعر و متفکر بزرگ پاکستانی؛ عبیدالله بن اسلام سندی، صاحب تفسیر *الهام الرحمن فی تفسیر القرآن*؛ ابوالکلام آزاد، مفسر مصلح و مبارز هندی و صاحب تفسیر *ترجمان القرآن* به زبان اردو؛ ابوالاعلی مودودی، صاحب تفسیر *تفهیم القرآن*؛ شیخ محمد عبده، مصلح بزرگ مصری و صاحب تفسیر *المنار*؛ محمد رشید رضا، مرید و پیرو محمد عبده؛ طنطاوی بن جوهری، پیرو مکتب تفسیری عبده و صاحب تفسیر *الجواهر فی تفسیر القرآن الکریم* در ۲۶ جلد؛ محمد مصطفی المراغی؛ از شاگردان عبده و رئیس‌الازهر و صاحب تفسیر *قرآن*؛ عبدالعزیز جاویش، پیرو مکتب تفسیری عبده و صاحب تفسیر *قرآن*؛ عبدالقادر مغربی، شاگرد و پیرو مکتب تفسیری عبده و صاحب تفسیر بر جزء بیست و نه *قرآن*؛ جمال‌الدین قاسمی، اصلاحگر سوری و پیرو مکتب تفسیری عبده و صاحب تفسیر هفده جلدی *محاسن التاویل*؛ حسن البناء مؤسس جمعیت دینی -

سیاسی اخوان المسلمین و صاحب چندین اثر قرآن پژوهی؛ سید قطب، یار و همراه حسن البناء و صاحب تفسیر فی ظلال القرآن؛ محمد فرید وجدی، پیرو مکتب عبده و صاحب تفسیرهای المصحف المفسر و صفوه العرفان؛ محمود شلتوت، مفتی اعظم مصر و صاحب تفسیری ده جلدی بر قرآن؛ ابن بادیس عبدالحمید بن محمد المصطفی، مؤسس اصلاح طلبانه الجزایر و رهبر مبارزه ضد استعماری فرانسه و صاحب تفسیری بر قرآن (همان، ص ۱۵۸-۱۶۰).

در تاریخ یکصد ساله اخیر ایران نیز مصلحان سیاسی- مذهبی بسیاری وجود دارند که حرکت‌های اصلاحی خود را با قرآن و تفسیر آن همراه نموده‌اند. برای درستی این سخن تنها کافی است به این نمونه‌ها توجه شود: عباسعلی کیوان قزوینی، صاحب تفسیر کیوان به زبان فارسی؛ محمد جواد بلاغی، صاحب تفسیر الآء الرحمن به زبان عربی؛ عبدالحجه بلاغی، صاحب تفسیر حجة التفاسیر و بلاغ الاکسیر؛ شیخ مجتبی قزوینی خراسانی، صاحب تفسیر فارسی بیان الفرقان بر اساس مکتب تفکیک؛ محمد حسن شریعت سنگلجی، صاحب کتاب کلید فهم قرآن؛ حاج یوسف شعار، مؤسس مکتب تفسیری در تبریز و صاحب تفسیر آیات مشکله؛ دکتر جعفر شعار، فرزند حاج یوسف و صاحب تهذیب اخلاق در قرآن و نگرشی در تفسیر آیات قرآن؛ آیت الله محمود طالقانی، صاحب تفسیر پرتویی از قرآن؛ محمد تقی شریعتی مزینانی، صاحب تفسیر نوین؛ آیت الله شهید مرتضی مطهری، صاحب کتاب آشنایی با قرآن و تفسیر برخی از سوره‌های قرآن؛ آیت الله شهید سیدمصطفی خمینی، صاحب تفسیر چهار جلدی قرآن؛ دکتر علی شریعتی، صاحب تفسیری بر سوره روم؛ مهندس مهدی بازگان، صاحب کتاب‌های سیر تحول قرآن، بازگشت به قرآن، باران در قرآن و آموزش قرآن؛ امام روح الله خمینی، صاحب تفسیر بر سوره حمد و علق؛ آیت الله العظمی ابوالقاسم خویی، صاحب اثر تفسیری البیان؛ علامه محمد حسین طباطبایی، صاحب تفسیر بیست جلدی المیزان و آیت الله عبدالله جوادی آملی، صاحب تفسیر موضوعی قرآن (همان، ص ۱۶۰-۱۶۲).

در سده اخیر قرآن کریم به عنوان مهم‌ترین منبع تغذیه‌کننده فکری نهضت‌های اصلاحی- اسلامی وارد عرصه‌های اجتماعی- سیاسی مسلمانان شده



است؛ اما با وجود این امر به نظر می‌رسد مسائل روش‌شناسانه رجوع به قرآن در عرصه عمومی و حوزه سیاست مورد کاوش جدی مسلمانان قرار نگرفته است؛ مثلاً مسلمانان اذعان دارند که قرآن شامل سوره‌هایی است که داستان‌های پیامبران و امت‌های پیشین را بیان می‌کند. آنها معتقدند که هدف قرآن از بیان این داستان‌ها هشدار دادن به مؤمنان و عبرت‌گرفتن ایشان است و نیز از این داستان‌ها انتظار بیان اصول و احکام و نتایج اخلاقی دارند. به این ترتیب مسلمانان به سرگذشت اقوام و امت‌های پیشین به مثابه نوعی از سنت‌های الهی و فلسفه تاریخ الهی می‌نگرند که نشان‌دهنده سیر حرکت بشر است. مسلمانان از این فلسفه تاریخ می‌آموزند که چگونه اتراف یا استکبار، بطر و بی‌ایمانی و فساد اخلاقی اقوام بسیاری را به کام نابودی کشانده است. هم‌چنین مسلمانان می‌پذیرند که در قرآن کریم حدود و احکام و فرایض و قوانین اجتماعی و مدنی بیان شده است؛ اما با وجود چنین عقایدی هنوز پاسخ متقنی به پرسش‌هایی از این قبیل نداده‌اند: آیا قرآن می‌تواند تکالیف، قوانین، ارزش‌ها، روش‌ها و اهدافی همیشگی و همه‌جایی و برای همه در حوزه سیاست ارائه دهد؟ آیا اصولاً چنین امری به لحاظ عقلی و واقعیت تاریخی در زندگی بشر امکان دارد؟ آیا امور سیاسی می‌توانند دینی شوند یا دست کم برخی از آنها ماهیتی مستقل از دین داشته باشند؟ لازمه و اقتضای هماهنگ‌سازی و احیاناً رفع تعارض میان معارف قرآنی با آموزه‌های علم سیاست و فلسفه سیاسی چیست؟ آیا لازمه آن خارج‌دانستن پاره‌ای از امور سیاسی از قلمرو قرآن است؟ آیا می‌توان انتظار داشت که قرآن مجموعه‌ای از فراروایت‌های حقوقی و اخلاقی برای رفع نیازهای سیاسی به دست دهد که در همه دوران‌ها انطباق‌پذیر باشد؟ چگونه می‌توان امکان وضع دائمی یک الزام یا یک نظام الزامی - حقوقی یا اخلاقی - را احراز کرد تا بتوان به عمومات و اطلاعات و اجماعات قرآنی استناد کرد؟ این پرسش‌ها و پرسش‌های بی‌شمار دیگری در حوزه روش‌شناسی فهم قرآن کریم برای مسلمانان سده بیست و یکم میلادی مطرح هستند که پاسخ‌های آنها نیازمند جستجو و بررسی دقیق و عمیق هستند.

## قرآن و مسئله سیاست

گفته می‌شود قرآن به عنوان اصلی‌ترین منبع نصوص دینی، احکام زیادی درباره زندگی سیاسی بیان نکرده است. به گواهی اندیشمندان بزرگ مسلمان، آیات الاحکام تنها حدود پانصد آیه از قرآن را در بر می‌گیرند که بیشتر آنها نیز در زمینه احکام عبادی‌اند و نزدیک به یک صد و نود آیه به احوال شخصیه و نذر و قسم مربوط می‌شوند. اما عرصه زندگی سیاسی از عرصه‌هایی است که با ندرتِ نصوص قرآنی مواجه است یا اینکه در قلمرو «مالا نص فیه» واقع شده است (میرموسوی، ۱۳۸۴، ص ۹۱). اما آنچه که دآوری در درستی یا نادرستی استدلال فوق را مشکل می‌کند، مربوط به معنای «امر سیاسی»<sup>۱</sup> است، به‌خصوص پس از تحولات فکری و فرانظریه‌ای<sup>۲</sup> اخیر در علوم سیاسی که مرزهای رشته علوم سیاسی را تغییر داده است و سبب شده است معنای سیاسی بودن مورد بازاندیشی قرار بگیرد. اکنون امر سیاسی بر اثر تحول مزبور، کمتر از گذشته، براساس سرشت دولت یا مناسبات قدرت تعریف می‌شود. دیوید هلد در توضیح این امر می‌گوید امروزه دیدگاه‌ها درباره ماهیت امر سیاسی یک طیف را تشکیل می‌دهند. در ابتدای این طیف، نظریه‌هایی قرار دارند که سیاست را در زندگی بشری منتشر می‌دانند و به نقش نهادها و عواملان اجتماعی در مشارکت سیاسی و دگرگونی‌سازی یا تداوم محیطی اهمیت می‌دهند. در آن سوی طیف، نظریه‌هایی قرار دارند که ارتباط بی‌واسطه‌ای بین سیاست و دولت می‌بینند. سیاست برای آنها بیشتر حکم نحوه سازماندهی دولت و دستگاه حکومت را پیدا می‌کند (Held, 1995, No 22, p.5). واژه سیاست در بین افراد مختلف احساسات متفاوتی را بر می‌انگیزد: ترس، سخره‌گری، امید، عدم اعتماد، شکاکیت یا خیر جامعه و چگونگی دستیابی به آن. به نظر می‌رسد بین نوع نگاه به سیاست و تلقی از امر سیاسی ارتباط وجود داشته باشد. همچنین بررسی ادعای ندرت نصوص قرآنی در حوزه سیاست با فرانظریه‌هایی درباره تعیین قلمرو دین، معنای جامعیت

---

1. The Political.  
2. Meta-theory.



دین و زبان قرآن ارتباط می‌یابد. بنابراین امر سیاسی امر مطلق و غیر تاریخی نیست، بلکه پیوسته در حال دگرگونی است. اما چگونگی فهم «امر سیاسی» در هر دوره محصول اجماع صاحب‌نظران و اندیشمندان همان دوره است؛ منتها این اجماع‌ها ثابت نمی‌مانند و بازسازی می‌شوند. خود این بازسازی‌ها و جرح و تعدیل‌ها نیز اختیاری و تصادفی نمی‌باشند، بلکه با نیازهای عملی و تحولات سیاسی و اقتصادی جوامع بشری پیوند تنگاتنگی دارند (معینی علمداری، ۱۳۸۵، ص ۸). بنابراین باتوجه به فرآیندهای مربوط به قلمرو دین، معنای جامعیت اسلام و زبان قرآن می‌توان درباره پرداخت قرآن به مسئله سیاست و حدود و ثغور آن سخن گفت.

### تفسیر سیاسی قرآن و مسئله قلمرو دین

آیا قرآن کتابی سیاسی است؟ آیا داشتن چنین انتظاری از قرآن بجاست؟ آیا در مسائل سیاسی می‌توان به قرآن رجوع کرد؟ در صورتی که قرآن متکفل بیان مطالب سیاسی باشد، آن‌گاه قلمرو استنباط سیاسی تا به کجاست؟ این پرسش‌ها و پرسش‌های مشابه بسیار دیگری وجود دارند که روایی یا ناروایی تفسیر سیاسی قرآن کریم بدانها بستگی دارد. تعیین حدود و قلمرو مراجعه به قرآن یک اصل در علم تفسیر می‌باشد که بر اساس آن، فهم قرآن تنها در صورتی میسر خواهد بود که مفسر قرآن از همان آغاز مشخص کند که انتظارش از مراجعه به قرآن چیست؟ او باید موضع خود را در برابر این پرسش اساسی روشن کند که آنچه قرآن آورده است در کجای دین قرار می‌گیرد؟ به این ترتیب است که استفاده سیاسی از قرآن به مسئله قلمرو دین ارتباط می‌یابد.

فهم قرآن، چه فهم سیاسی و چه هر فهم دیگری، بر پیش‌فرض‌هایی مبتنی می‌باشد. در بحث حاضر یکی از این پیش‌فرض‌ها آن است که مفسر بداند چه انتظاری از قرآن، دین و شریعت دارد و اینکه بداند خواستن چه چیزی از قرآن معقول و منطقی می‌باشد؟ در واقع سخن در اینجا در تعیین قلمرو شریعت و تعیین منزلت و خاستگاه سخن خداوند است. مفسر در این جا به دنبال آن است که بداند خداوند از سخنان خود چه چیزی را قصد کرده است و قلمرو دین او تا

به کجاست؟ روشن شدن این امر به مفسر یاری می‌رساند تا بتواند تکلیف آدمی در برابر خداوند را کشف کند و بداند که سخن خداوند از کدامین منظر صادر شده است. اصولاً هدف از بیان آن سخنان چه بوده است؟ آیا سخن خداوند از باب دین و شریعت صادر شده است یا از باب دیگری است؟ به این ترتیب است که مفسر می‌تواند سخنان خداوند و آیات قرآن را در مقوله‌های مناسب طبقه‌بندی کند و روشن نماید که مضمون آنها در چه جهتی است؟ در صورتی که پیش‌فرض مفسر آن باشد که مواردی از قبیل شیوه اداره حکومت در زمره قلمرو دین نمی‌باشد و با مراجعه به آیات قرآن دید که اتفاقاً مسائلی از سیاست مطرح شده است، در آن صورت باید طرح این‌گونه مسائل از قرآن را نه به معنای استفاده سیاسی آنها، بلکه به منظور دیگری غیر از هدف دینی و به‌جز موضع تکلیف شرعی، الهی و تعبدی معنا کند و بیان کند که چنین آیاتی صرف نظر از جنبه سیاسی‌شان مثلاً از نظر هدایت‌گری و تربیتی مورد توجه خداوند بوده است. بنابراین مفسر پیش از آغاز به تفسیر قرآن باید تصمیم گرفته باشد که آیا راهکار اداره کشور و جامعه امری است که باید شرع آن را تعیین کند یا این که چنین امری مربوط به عرف می‌باشد و امری عقلایی است؟ در صورتی که حکومت‌کردن را امری عقلایی بداند، در آن صورت باید تصمیم بگیرد که برای تعیین قوانین در منطقه‌الفراغ یا تعیین مصالح و مفاسد عمومی جامعه و حتی تشخیص موارد عسر و حرج، ضرر، عناوین ثانوی و اعراض از عناوین اولی که امری عرفی‌اند و همچنین بخش‌نامه‌ها و آیین‌نامه‌ها به چه راه و شیوه‌ای باید متوسل بشود؟

امام علی بن ابی‌طالب (علیه السلام) توصیه کرده است که «قرآن را به سخن آورید که هرگز خود سخن نمی‌گوید [...] بدانید علوم آینده، اخبار گذشته و داروی بیماری‌های شما در قرآن است»<sup>۱</sup> در برخورد با این سخن امام، مفسر قرآن به دو گونه می‌تواند رفتار کند: نوع نخست رفتار از جانب مفسری است که

۱. ذلک القرآن فاستنطقوه و لن ینطق، الا ان فیه علم ما یاتی و الحدیث عن الماضی و دواء داءکم (شیخ رضی، ۱۳۹۵، ص ۲۲۳).



پیش فرض دین‌شناختی‌اش آن است که دین نمی‌تواند محتوا و مضمون معیشت بشر را بیان کند؛ از این رو آنچه را که در زمینه معیشت مردمان بیان می‌کند، به منزله تعیین محدوده زندگی می‌باشد؛ بنابراین آیات قرآنی تنها مسلمانان را به بایدها و نبایدها و الزامات حقوقی یا اخلاقی راهنمایی می‌کنند؛ اما چگونگی، برنامه و روش آن را برای مفسر مشخص نمی‌کند. برای مفسری که این پیش فرض را می‌پذیرد، محتوای زندگی سیاسی را علم سیاست و عقل و تجربه سیاسی بشر به دست می‌دهد و آیات الاحکام مندرج در قرآن اولاً حداقل راهنمایی را در این زمینه به او می‌دهد و این بدان معناست که آیات بیان شده کمترین راه حل مشکلات سیاسی و اجتماعی را بیان کرده است و ثانیاً راه‌های اجرایی شدن این گونه احکام، برنامه‌ریزی‌ها، طرح‌ها، نظام‌سازی‌ها و نظریه‌پردازی‌ها در این زمینه را اموری عرفی و عقلایی باید دانست که خود در شرایط اجتماعی و فرهنگی و تاریخی متفاوت متنوع و متحول خواهد بود. از این رو چنین مفسری در زمینه مسائل سیاسی، نحوه اداره جامعه و مدیریت زندگی سیاسی که مربوط به محتوای معیشت بشری می‌شوند، از علم سیاست و عقل سیاسی یاری می‌طلبد و نگاه او به آیات الاحکام در عرصه عمومی و انتظار از آیات قرآن گونه خاصی خواهد بود.<sup>۱</sup> اما دومین نوع رفتار از جانب مفسری است که پیش فرض دین‌شناختی او آن است که دین، شریعت و قرآن نه تنها محتوای زندگی بشر را - از جمله زندگی سیاسی او را - بیان می‌کند، بلکه همچنین نظریه، برنامه، طرح و تمام زندگی سیاسی بشر را برای تمامی زمان‌ها مشخص کرده است و روش‌ها و طرح‌هایی را که در زمان پیامبر ﷺ برای اجراپذیر کردن قوانین و احکام یا اداره جامعه سیاسی مشخص شده، دقیقاً قابل اجرا و لازم‌الاجرا برای زمان حال بدانند، از آیات الاحکام قرآن در زمینه‌های سیاسی و عرصه عمومی به گونه دیگری استفاده خواهد کرد. بنابراین بسته به

۱. برای اطلاع بیشتر رک: محمد مجتهد شبستری، نقدی بر قرائت رسمی از دین، مقالات: «فقه سیاسی بستر عقلانی خود را از دست داده است»، «دموکراسی مسلمانان، نه دموکراسی اسلامی»، «حق، تکلیف، حکومت».



اینکه پیش فرض مفسر در زمینه قلمرو دین چه باشد، رهیافت او در نوع برداشت از آیات قرآن و معنایی که از این آیات استنباط می‌کند، تفاوت خواهد کرد. استخراج مفاهیم و معانی سیاسی از قرآن مبتنی بر انتظاری است که مفسر از قرآن دارد؛ اما نوع انتظار او از قرآن، به تشخیص دو دسته از آیات راهنمایی می‌کند: دسته اول تشخیص آیات ثابت، فرازمانی و فرامکانی قرآن از آیات متغیر و مقید به زمان و مکان خاص و دسته دوم تمییز آیات حاوی احکام ارشادی، مولوی و تعبدی از آیات عرفی، عقلی و توفیقی قرآن.

### تفسیر سیاسی و مسئله ثابت و متغیر در احکام قرآن

نخستین پرسشی که اینجا مطرح می‌شود، آن است که برای مفسر قرآن مسئله ثابت و متغیر چه موقع ایجاد می‌شود؟ او در مواجهه با کدامین آیات قرآن باید به مسئله تعارض میان ایده اسلام به عنوان دینی جامع و جاودانی و شرایط همواره متغیر سیاسی پاسخ دهد؟ در پاسخ به پرسش‌های حاضر باید گفت در یک تقسیم‌بندی می‌توان مجموع آیات قرآن را به لحاظ محتوای آنها به سه دسته تقسیم کرد: دسته نخست آیاتی‌اند که به بیان واقعیات تاریخی، رویدادهای جاری، وقایع طبیعی و مسائلی از این قبیل می‌پردازند. وجه مشترک آیاتی که در این دسته قرار می‌گیرند، آن است که به بیان امور واقع<sup>۱</sup> می‌پردازند. در ازای هر یک از آیات این دسته یک امر واقع وجود دارد که همانا ملاک درستی یا نادرستی آن به شمار می‌رود. دسته دوم آیاتی را در بر می‌گیرند که محتوا و مضمون آنها شامل ارزش‌ها<sup>۲</sup> - ارزش‌های سیاسی و ارزش‌های انسانی - می‌گردد؛ برای نمونه آیاتی که بیان‌کننده ارزش‌هایی مانند عدالت و آزادی‌اند در این دسته از آیات قرار می‌گیرند. دسته سوم شامل آیاتی‌اند که بیانگر تکالیف و الزام‌های<sup>۳</sup> حقوقی و اخلاقی در عرصه عمومی و حوزه سیاست می‌گردند. آیاتی که در این دسته قرار می‌گیرند، به مسئله درستی و نادرستی، رواها و نارواها در

---

1. Facts.  
2. Values.  
3. Obligations.



حوزه سیاسی مربوط می‌شوند. پرسش از چگونگی ارتباط آیات ثابت قرآنی با مسائل و موضوعات متغیر سیاسی ناظر به آن بخش از آیات قرآنی است که در مقام وضع الزام‌های - حقوقی و اخلاقی - و ارزش‌گذاری‌ها می‌باشند و نه آیاتی که برای مثال از واقعیات تاریخی یا جاری خبر می‌دهند. بنابراین پرسش آغازین را می‌توان دقیق‌تر این‌گونه طرح کرد که در صورتی که یک سلسله از تکالیف، ارزش‌ها و روش‌ها در زمانی از تاریخ کارایی داشته باشند، چگونه می‌توان ادعا کرد که در اوضاع و احوال متفاوت نیز چنین باشند؟ آیا مفسر می‌تواند انتظار داشته باشد که قرآن مجموعه‌ای از تکالیف، ارزش‌ها و روش‌های سیاسی همیشگی، همه‌جایی و همگانی به دست دهد؟ در رهیافت رایج معمولاً چنین استدلال می‌شود که احکام و الزامات قرآنی دائمی و جاودانی تلقی می‌گردند. در نگاه معمول، دوام این الزامات از اجماع و اتفاق بر اشتراک در تکالیف میان مخاطبان وحی الهی و معاصران آن با غیرمخاطبان و همچنین ظهور اطلاق و عمومیت آیات قرآن استفاده می‌شود. قرآن کریم پیامبر اسلام ﷺ را خاتم پیامبران و مبعوث به تمامی مردمان خوانده است و آیات قرآن را برای اعراب شبه جزیره عربستان در سده هفتم میلادی و هر آن که سخنش بدو رسد، می‌داند (انعام: ۱۹). نتیجه چنین نگاهی به قرآن آن خواهد بود که الزامات حقوقی و اخلاقی قرآن کریم در حوزه سیاست و عرصه عمومی همگانی تلقی شود. اما آنچه که مفسر قرآن را در مواجهه با چنین استدلالی قرار می‌دهد، آن است که استدلال حاضر این احتمال را از بین نمی‌برد که ممکن است الزامات حقوقی و اخلاقی قرآن کریم - به ویژه در عرصه عمومی - مخصوص افراد خاص یا مخاطبان وحی الهی باشد، به‌صورتی که نتوان چنین الزاماتی را به شکل جاودانی وضع کرد. اگر چنین احتمالی به نظر صحیح باشد، ابتدا باید از امکان وضع دائمی یک الزام - چه حقوقی و چه اخلاقی - پرسش کرد؛ زیرا که تا زمان مشخص‌نشدن پاسخ پرسش اخیر نمی‌توان به اطلاق و عمومیت آیات قرآن و اجماع مفسران استناد کرد.

مسئله ثابت و متغیر مربوط به آیاتی می‌گردد که حاوی الزامات حقوقی، الزامات اخلاقی و ارزش‌هاست، اما باید به این نکته توجه داشت که ارزش‌های

قرآنی خود به دو دسته تقسیم می‌شوند: دسته اول ارزش‌های ذاتی‌اند که به خودی خود غایت و مطلوب می‌باشند و دسته دوم ارزش‌هایی می‌باشند که فی‌حدنفسه مورد خواست نمی‌باشند، بلکه مطلوبیت آنها از آن جهت است که وسیله و روش تحقق ارزش‌های ذاتی به شمار می‌آیند. این‌گونه از ارزش‌ها را ارزش‌های آلی می‌نامند. بنابراین الزامات حقوقی و احکام مندرج در آیات قرآنی نیز به دو دسته تقسیم می‌شوند: پاره‌ای از این احکام از قبیل نفی سلطه انسان‌ها بر یکدیگر و اختصاص ولایت به معصوم و موارد مأذون، تحقق عدالت اجتماعی و صیانت از حقوق شهروندان احکام و تکالیفی زیربنایی‌اند و به شکلی، دیگر احکام و تکالیف سیاسی را تبیین می‌کنند. این دسته از احکام و آیات قرآنی بیانگر اهداف اصلی دین اسلام به‌شمار می‌آیند و می‌توانند جهان‌شمول، فرازمانی و جاودان باشند؛ زیرا ناظر به وضع نیازهای ثابت و همیشگی آدمیان می‌باشند. اما دسته دوم از احکام و الزامات حقوقی مندرج در آیات قرآن ناظر به روش‌ها و اهداف آلی هستند؛ مثلاً آیا تحقق عدالت اجتماعی منوط به نظام سوسیال-دموکراسی و دولت رفاه است، آیا نظام پارلمانی روشی مغایر با تعالیم اسلامی است یا نه، از جمله مسائلی‌اند که مفسر می‌باید تکلیف خود را با آنها روشن کند. درواقع او باید به الزامی بودن یا الزامی نبودن مفاد آیاتی که حاوی ارزش‌ها و تکالیف آلی هستند تصمیم بگیرد. در اینجاست که مفسران به دو گروه هوادار نظریه شمولیت احکام قرآن<sup>۱</sup> و طرفداران زمانی و مکانی بودن الزامات حقوقی-سیاسی قرآن تقسیم می‌گردند.

وجود احکام آلی متغیر در قرآن را چگونه باید تحلیل کرد؟ آیا منظور از متغیر بودن این دسته از احکام آن است که قرآن از اول این احکام را به صورت موقت و غیرثابت بیان کرده است یا اینکه باید چنین تصور کرد که احکام مزبور تابع شرایط و موضوعات خاصی هستند که با دگرگون شدن آن موضوعات و شرایط، دیگر الزامات آیات مربوط منتفی می‌گردند؟ در تحلیل متغیر بودن احکام فوق باید گفت که اسلام به عنوان دینی جاودانه مدعی دستورعملی برای همه

۱. منظور احکام آلی قرآن است.



زمان‌ها و مکان‌ها می‌باشد. اسلام مدعی است که دستورعمل‌های او پاسخگوی همه نیازهای بشر در شرایط مختلف جغرافیایی و تاریخی است. از این‌رو شرایط و اوضاع مخاطبان و نیز بستر اجرای احکام مورد نظر شارع و قانونگذار بوده است و این بدان معنا می‌باشد که احکام و تکالیف قرآنی به انضمام بسترهای اجرایی و مشروط به شرایط آن دارای مصالح و مفاسد هستند و الزام شده‌اند. حال اگر در نتیجه عواملی مانند پیدایش تجربه‌های جدید سیاسی، پیشرفت علم و فن‌آوری، توسعه و ضیق اختیارات دولتی، تغییر مفاهیم و مضامین سیاسی و نهایتاً تراحم بیان مصالح اهم و مهم یا مصالح جدید، شرایط و بسترهای احکام الزامی فوق تغییر یابند، احکام مزبور دچار تغییر و تحول خواهند شد (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۹۱-۲۹۴).

### تفسیر سیاسی و مسئله احکام مولوی و ارشادی در قرآن

الزامات حقوقی و احکام مندرج در آیات قرآنی به آیات حاوی احکام مولوی و آیات احکام ارشادی تقسیم می‌شوند. احکام مولوی آن دسته از الزامات حقوقی‌اند که مخاطبان خود را الزام می‌کنند؛ در صورتی که احکام ارشادی الزام به معنای واقعی کلمه نمی‌باشند، بلکه در واقع خبر از وجود مصلحت یا مفسده‌ای در انجام یا ترک امری می‌کنند و حکم عقل و عرف در انجام آن کار یا ترک آن را تأیید می‌نمایند (مشکینی، ۱۳۶۷، ص ۷۴). بنابراین بدون شک در قرآن از هر دو نوع آیات و احکام وجود دارد.

قرآن حاوی احکام مولوی و ارشادی هر دو می‌باشد؛ اما چگونگی شناخت و تمییز این دو دسته از آیات چگونه است؟ بی‌شک برخی از آیات قرآن حاوی احکام و الزامات مولوی است. غالب احکام عبادی قرآن این چنین هستند. از سوی دیگر احکامی نیز وجود دارند که مولوی بودن آنها بی‌معناست؛ مانند آیه «خدا را اطاعت کنید و پیامبر را اطاعت کنید و اولوالامر را» (نساء: ۵۹). اما در مواردی که مفسر نمی‌داند یک آیه خاص از کدام دسته از آیات مولوی یا ارشادی است، پیش‌فرض او درباره سعه و ضیق قلمرو دین معیار بسیار مناسبی می‌باشد.

مفسری که در عرصه عمومی به کندوکاو آیات قرآنی می‌پردازد، اگر در مولوی یا ارشادی بودن آیه‌ای تردید کند، در عمل با چند وضعیت روبه‌رو می‌شود: وضعیت نخست آن است که مصلحت یا مفسده حکم مندرج در آیه در نزد عقلا روشن و آشکار باشد؛ در این صورت بدون تردید آیه مورد نظر از آیات ارشادی قرآن خواهد بود؛ زیرا یکی از معیارهای الزامات ارشادی آن است که عقل در فهم موضوع مورد نظر استقلال داشته باشد. وضعیت دوم وضعیتی است که قرآن موردی را باطل می‌داند، اما عقلاً آن را باطل نمی‌دانند؛ در این صورت مفسر هنگامی می‌تواند به اصل مولوی بودن احکام قرآن متوسل شود و بگوید که بی‌تردید اوامر و نواهی قانونگذار ظهور در تکلیفی بودن و عینی بودن و تعیین دارند که پیش‌فرض دین‌شناختی او این باشد که قلمرو دین شامل عرصه امور عرفی و عقلی نیز شود و قانونگذار می‌تواند در این امور الزام کند. اما اگر او قلمرو دین را محدود به احکام مولوی بداند و احکام ارشادی را از دایره دینی بودن خارج کند، در آن صورت نمی‌تواند به اصل مولوی بودن الزامات قرآنی تمسک جوید. وضعیت سوم مربوط به وضعیت آیاتی است که حاوی قصه‌ها و حوادث تاریخی قرآن است. در قرآن آیات قابل توجهی وجود دارد که واقعیت‌ها، ارزش‌ها یا تکالیفی را از زبان امت‌های پیشین در عرصه عمومی نقل می‌کند. در این صورت برای مفسر آشکار است که بیان این‌گونه واقعیات یا تکالیف از موضع قانونگذاری برای مسلمانان نمی‌باشد. اما با وجود اینکه چنین آیاتی در جای خود قابل استفاده هستند، می‌تواند برای زمان حاضر مسلمانان الزامات مولوی ایجاد کند و مسلمانان با کمک این آیات قوانین سیاسی جدیدی برای خود وضع نمایند؛ به این صورت که آیا مفسر آیات مزبور را در زمره اوامر مولوی و احکام ثابت تلقی کند و معتقد شود که این آیات تماماً از موضع دین است و بنابراین از اطلاق یا عموم آنها برای زمان حاضر بهره‌بردار یا اینکه باید فرض را بر این بگذارد که چون آیات مزبور در مقام بیان احکام نمی‌باشند و بیشتر ناظر به گزاره‌های عقلی و عرفی هستند، اطلاق و عمومیتی برای زمان حاضر ندارند. بدیهی است انتخاب هر یک از دو عقیده بالا منوط به پیش‌فرض مفسر درباره سعه و ضیق امر دینی در عرصه عرفی و عقلی دارد.



## تفسیر سیاسی قرآن و مسئله جامعیت اسلام

خداوند خطاب به پیامبر ﷺ می‌فرماید: «و ما بر تو این کتاب را نازل کردیم که بیانگر همه چیز است و مایه هدایت و رحمت و بشارت برای مسلمانان است».<sup>۱</sup> همچنین می‌فرماید: «اوست که این کتاب آسمانی را که همه چیز در آن آمده، به سوی شما فرستاده است».<sup>۲</sup> این آیات و آیات مشابه دیگری که مضمون آنها بیان جامعیت قرآن کریم است، چه ارتباطی با عرصه عمومی و مسائل سیاسی می‌تواند داشته باشد؟ آیا می‌توان از قرآن انتظار داشت که درباره این‌گونه مسائل سخن گفته باشد؟ اصولاً چنین انتظاری چه معنایی می‌تواند داشته باشد؟ پرسش‌هایی از این قبیل مسئله تحلیل جامعیت قرآن و جاودانگی احکام آن را در حوزه سیاست پدید می‌آورد.

درباره مفهوم جامعیت قرآن بحث‌های فراوانی صورت گرفته است و دریافت‌های گوناگونی از آن عرضه شده است: برخی معتقدند منظور از جامعیت، کامل بودن دستورهای قرآن است، به گونه‌ای که در آن از هیچ نکته‌ای غفلت نشده است و همه آنچه را که باید بیان شود، بیان کرده است. گروه دیگری معتقدند که منظور از جامعیت قرآن، کامل بودن آن در حوزه مسئولیت دینی است. جامعیت در این معنا آن است که آنچه را که دین موظف به بیان آن است و دینداران انتظار برآوردن آن را از قرآن دارند، بیان کرده است. گروه سوم برآوردن همه انتظارات دینداران از سوی قرآن را امری نشدنی می‌دانند و معتقدند که برخی از انتظارات دینداران ممکن است که در حوزه مسئولیت شریعت نباشد. بنابراین جامع بودن قرآن به معنای آن است که قرآن برای همیشه از وصف جامعیت برخوردار می‌باشد. جامعیت در این معنا مقتضی آن است که اصول و قواعد کلی و راهکارهای مراجعه به منابع دیگر و زمینه درک وظیفه و شناخت مسئولیت را بیان کند و از ذکر جزئیات یا وارد شدن در اموری

۱. و نزلنا علیک الكتاب تبیاناً لکل شیء و هدی و رحمةً و بُشری للمسلمین. (نحل: ۸۹)

۲. و هو الذی انزل الیکم الکتب مفصلاً... (انعام: ۱۱۴). همچنین در آیه ۱۱۱ سوره یوسف قرآن را بیانگر هر خبری معرفی می‌کند و آیه ۳۸ سوره انعام می‌فرماید که هیچ چیز در قرآن فروگذاری نشده است.

که در حوزه دین نیستند، اجتناب نماید. سرانجام آخرین گروه منظور از جامعیت قرآن را بیان احکام و دستورهایی می‌دانند که پس از آن نیازی به نسخ یا آوردن حکم جدیدی نیست (ایازی، ۱۳۸۰، ص ۲۰۲ و ۲۱۰).

هر یک از چهار معنا از جامعیت قرآن نسبت خاصی با عرصه عمومی و زندگی سیاسی برقرار می‌کند. بر اساس تفسیر اول از جامعیت قرآن مسائل عرصه عمومی و حوزه سیاسی مورد توجه قرآن است و همه آنچه را که در این زمینه بایستی بیان کرده باشد، بیان کرده است. بنابراین حوزه سیاست در قلمرو مسئولیت قرآن قرار می‌گیرد. اما معنای دوم از جامعیت برخلاف معنای پیشین، مقتضی آن است که ورود عرصه عمومی و حوزه سیاست به قلمرو قرآنی را مشروط به آن بپذیریم که مفسر قرآن در مورد قرارگرفتن سیاست در حوزه مسئولیت دین با نظر مساعد و مثبت تصمیم گرفته باشد. به این معنا اگر مفسر سیاست را یکی از عرصه‌های مورد توجه دین بداند، در آن صورت باید از جامعیت قرآن این معنا را قصد کند که قرآن باید به مسائل سیاسی بپردازد. اما اگر مفسر امر سیاسی را خارج از قلمرو دین بینداند، در آن صورت جامعیت قرآن با توجه یا بدون توجه به عرصه عمومی با حوزه سیاست ارتباطی پیدا نمی‌کند. برخلاف دو دیدگاه نخست، جامعیت قرآن در معنای سوم به این صورت با حوزه سیاست پیوند می‌خورد که قرآن اصول و قواعد کلی و راهکارهای مراجعه به منابع دیگر و زمینه‌های درک وظایف و شناخت مسئولیت‌های سیاسی دینداران را بیان کند و از واردشدن به حوزه سیاست که حوزه مطالعات دینی نیست، اجتناب نماید. سرانجام در معنای چهارم جامعیت قرآن، این کتاب زمانی کامل تلقی می‌گردد که مسائل سیاسی روز و معضلات عرصه عمومی، چنین تصویری را در نزد دینداران ایجاد نکند که پاره‌ای از آیات قرآن باید نسخ شوند یا احکام جدیدی باید نازل گردند.

ایده کمال دین در پرتو دو نظریه حداکثری و حداقلی از شریعت دو گونه معنای متفاوت می‌یابد و به نظر می‌رسد مفسر قرآن کریم بر اساس هر یک از این دو معنا می‌تواند درباره قرارگرفتن موضوعات سیاسی و عرصه عمومی داوری

نماید. بنابراین ابتدا معنای کمال دین را در پرتو هر یک از دو نظریه شریعتِ حداکثری و شریعتِ حداقلی توضیح داد.

اگر پیش‌فرض دین‌شناختی مفسر قرآن درباره شریعت حداکثری باشد، در آن صورت منظور از کمال دین این است که قوانین به اندازه حداکثر لازم برای تنظیم امور فردی و اجتماعی انسان در شریعت بیان شده است و با اجتهاد در قرآن کریم و منابع و متون دینی دیگر می‌توان آنها را به دست آورد. بر اساس این پیش‌فرض، ولایت که خود بخشی از احکام شریعت می‌باشد، تنها به منزله قوه مجریه احکام سیاسی نمی‌باشد، بلکه سازوکار رهبری و صدور حکم جهت تنظیم روابط، تقدیم اهم و مهم و چاره‌جویی به هنگام تزامن احکام و مصالح است. از این رو شریعت با تعبیه احکام ثابت و متغیر و تمهیداتی مانند استمرار ولایت و غیر آن، سازوکاری برای تطبیق اصول اسلامی با نیازهای متغیر انسانی در اوضاع و احوال متفاوت پیش‌بینی کرده است. از این نظر، دایره نیاز انسان به قانون دقیقاً با آنچه شریعت آورده است، برابر و مساوی می‌باشد و در شریعت، قانون، شکل و ارزش‌های یک نظام الهی - سیاسی بیان شده است (احمدی، ۱۳۸۴، ص ۳۹۵).

اما برخلاف پیش‌فرض حداکثری شریعت، در نظریه حداقلی از شریعت اولاً انتظار مفسر قرآن این نیست که فقه و شریعت اسلام به همه نیازها پاسخ بگوید؛ ثانیاً این نظریه مدعی نیست که همه اهداف و ارزش‌های دنیوی - و حتی گاهی معنوی - بشر اساساً دینی می‌باشند و دین درباره آن دستور داده است یا اصولاً چنین دستوری لازم است؛ ثالثاً لازم نیست تمامی روش‌هایی که ما را به این اهداف می‌رسانند از فقه و منابع دینی به وسیله قوه اجتهاد استنباط بشوند و دینی باشند و رابعاً لازم نیست که قانون حتماً وضع الهی باشد و بشر نتواند در چارچوب قرارداد اجتماعی و عقلایی بدون اینکه آن را به دین نسبت دهد، قانون وضع کند. اما با همه این موارد، در نظریه حداقلی از شریعت بر غنای حکمی فقه تأکید می‌شود و بیان می‌گردد که هیچ موضوعی از تحت یکی از احکام پنج‌گانه و احکام وضعی آن خارج نیست و باید تمامی اعمال ما - حتی اعمال حکومت - با قانون شریعت سنجیده شود (همان، ص ۴۱۰).



هر یک از دو پیش‌فرض شریعتِ حداکثری و شریعتِ حداقلی معنای خاصی از کمال اسلام را برای مفسر قرآن فراهم می‌آورد که بر اساس هر یک از آن دو معنا، نحوه عملکرد مفسر با آیات قرآن تفاوت اساسی می‌یابد. بر اساس پیش‌فرض حداکثری شریعت، انتظار مفسر از قرآن آن است که تعداد آیات بیشتری بیابد که معنا و مفهومی در عرصه عمومی و حوزه سیاست عرضه کند، همچنین تا آنجا که می‌تواند به آیات قرآن بار معنایی اجتماعی و سیاسی ببخشد. اما از سوی دیگر این پیش‌فرض تصمیم‌سازی سیاسی را به کشف حکم سیاسی تقلیل می‌دهد و از این‌رو تنها فقیهان را شایسته سیاستگذاری شرعی می‌داند. متخصصان سیاسی تنها در موضوع‌شناسی حکم شرعی می‌توانند فقیه را در یافتن حکم سیاسی شرعی یاری دهند. در حالی که مطابق نظریه حداقلی شریعت گرچه مفسر قرآن از تعداد آیات کمتری می‌تواند و باید انتظار استخراج مضامین سیاسی داشته باشد؛ اما از آنجا که نوع تصمیمات سیاسی و وضع قوانین عمومی را غیرشرعی می‌داند، فرصت بیشتری برای متخصصان سیاسی و سیاستمداران در روند سیاستگذاری ایجاد می‌کند یا دست کم با شرایط آسان‌تری این امر را فراهم می‌سازد.

### تفسیر سیاسی و مسئله زبان قرآن

سرشت کلام خداوند چیست؟ آیا متن قرآنی در ذات خود و گوهرش محصولی فرهنگی است؟ در نتیجه نظام زبانی مخصوص نخستین گیرنده وحی را برگزیده است؟ یا اینکه ایمان به الهی‌بودن خاستگاه قرآن مستلزم آن است که وجودی پیشین برای وجود عینی آن در فرهنگ و واقعیت را نپذیرفت؟ درباره تفسیر قرآن دو روش در میان مسلمانان پدید آمده است. هر کدام از این روش‌ها به‌گونه‌ای بر یک سلسله مقبولات و پیش‌فرض‌های پیشین استوار است.

تفسیر قرآن با «مأثور» یکی از روش‌های تفسیر قرآن می‌باشد. این روش بر این پیش‌فرض استوار است که قرآن گرچه یک سخن است، اما چون سخن انسان نیست، بنابراین روش‌های متداول برای تفسیر سخن انسان در تفسیر آن کارآمدی ندارد. منظور خداوند از این سخن، به صورت دانشی موهوب به پیامبر

اسلام ﷺ داده شده است و تنها او می‌داند که محتوای قرآن چیست؟ بنابراین برای فهم آن فقط باید به آثار منقول از پیامبر و معصوم مراجعه کرد. این روش تفسیری بر پیش‌فرض‌های ویژه‌ای استوار است. مهم‌ترین این پیش‌فرض‌ها عبارت‌اند از: نظرهای خاصی درباره وحی، نقش پیامبر، علم موهوبی و اکتسابی، کلام انسان، کلام خداوند، کارآمد نبودن روش‌های تفسیر کلام انسان در مورد کلام خداوند و مسائلی از این قبیل (مجتهد شبستری، ۱۳۷۵، ص ۳۴).

تفسیر با رأی و اجتهاد دومین روش تفسیر قرآن در میان مسلمانان است که بر نظرهای از پیش پذیرفته شده‌ای تکیه دارد. این روش پیش از هر چیز بر این فرض استوار است که قرآن خطابی است متعلق به تمامی انسان‌ها و در همه اعصار. قرآن گرچه یک پدیده انسانی نیست، می‌توان با روش‌های تفسیر سخن انسان آن را نیز تفسیر کرد و به محتوای آن نزدیک شد. پیروان این روش تنها به این پیش‌فرض محوری تکیه نمی‌کنند، بلکه آنان نیز مانند هواداران تفسیر مآثور درباره هر یک از مسائل یادشده - یعنی وحی، نقش پیامبر، تفاوت کلام خدا و کلام انسان و مانند این‌ها - پیش‌فرض‌هایی مخصوص خودشان یا مشترک با دیگران دارند (همان، ص ۳۴-۳۵؛ ابوزید، ۱۳۸۰، ص ۶).

روش تفسیر قرآن با قرآن یکی از روش‌های تفسیر با رأی و اجتهاد است که در سده اخیر در جهان اسلام مورد توجه فراوان قرار گرفته است. این روش تفسیری علاوه بر همه آنچه که گفته شد، بر یک پیش‌فرض اصلی دیگر نیز استوار است. این پیش‌فرض آن است که قرآن مجموعه‌ای واحد و منسجم است و اجزای متفاوت آن تفسیرکننده یکدیگرند. طرفداران این روش تفسیری، آیاتی از قرآن کریم را گواه این روش خود می‌گیرند؛ درحالی‌که طرفداران تفسیر به مآثور درست همان آیات را به گونه‌ای دیگر معنا می‌کنند.

فهم سیاسی آیات قرآن کریم بر اساس روش تفسیر به مآثور در گرو آن است که مفسر به فهم معنای نخستین واژه‌های قرآن بپردازد. اما معنای سیاسی واژه‌ها در طول زمان تغییر پیدا می‌کند؛ به گونه‌ای که حتی از یک واژه در عصرهای مختلف معنای - سیاسی و غیرسیاسی - گوناگون فهمیده می‌شود. این تفاوت معناها مربوط به خود واژه‌ها نیست، بلکه این تطورات زندگی انسان و

تغییر علوم و معارف اوست که در هر عصری معناهای خاصی را بر واژگان بار می‌کند. دلالت سخن نیز زمانی آشکار می‌شود که مفسر یک متن قرآنی را استنتاج می‌کند و آنچه را که معنا می‌نامد، به دست می‌آورد.

در فهم سیاسی قرآن بر اساس روش تفسیر قرآن به قرآن علاوه بر آنچه که بیان شد، مفسر باید با انتخاب آیات از سوره‌های مختلف و چیدن آنها در کنار یکدیگر به پرداختن نظریه‌ای درباره یک موضوع سیاسی دست بزند. در این هنگام انتخاب آیات گوناگون و به دست آوردن نظریه‌ای درباره یک موضوع سیاسی است که مفسر را وا می‌دارد که دست به استنتاج آیات قرآن بزند؛ به عبارت دیگر آیات قرآن، خود به خود سخن نمی‌گویند، بلکه این مفسر است که پرسشی را مطرح می‌کند و سپس دنبال پاسخ آن از طریق تفسیر آیه به آیه می‌گردد. او پرسش خود را بر اساس پیش‌فرض‌هایی مطرح می‌کند که این پیش‌فرض‌ها از خود قرآن گرفته نمی‌شود، بلکه از علوم و معارف گوناگون و از جمله بینش سیاسی مفسر گرفته می‌شود؛ بنابراین مفسر برای فهم معنای سیاسی از واژگان قرآن یا در استخراج یک نظریه سیاسی از آیات درباره موضوعاتی مانند تاریخ، جامعه، عدالت، حق، اهداف و نقش پیامبر، نبوت و مانند اینها، آگاهانه یا ناآگاهانه از پیش‌فرض‌های معینی از جمله سرشت کلام الهی آغاز می‌کند.

### نتیجه

به رغم رویکرد همه‌جانبه و سراسری جهان اسلام در عصر جدید به قرآن و بازآوردن آن به صحنه اجتماع و صرف نظر از تحول دیدگاه تفسیرنویسی که بر اساس آن تفاسیر این سده از دیدگاه فردی و اخروی به دیدگاهی اجتماعی تحول پیدا کرده‌اند، هنوز مسائل روش‌شناسانه چنین تحولی آن‌چنان که باید و شاید مورد تفحص مسلمانان قرار نگرفته است. بخشی از این پرسش که آیا قرآن کتابی سیاسی است و آیا داشتن چنین انتظاری از قرآن بجاست، مربوط به معنای مفهوم سیاست و امر سیاسی است، به‌خصوص پس از تحولات فکری و فرائض‌ای اخیر در علوم سیاسی که مرزهای رشته علوم سیاسی را تغییر داده

است و سبب شده است که معنای سیاسی بودن مورد بازاندیشی قرار بگیرد. اما بخش مهم‌تر آن به فرانظریه‌های مفسر درباره تعیین قلمرو دین، معنای جامعیت دین و زبان قرآن ارتباط می‌یابد.

اگر مفسر احکام و الزامات قرآنی را دائمی و جاودانی تلقی کند، در آن صورت دوام این الزامات از اجماع و اتفاق بر اشتراک در تکالیف میان مخاطبان وحی الهی و معاصران آن با غیرمخاطبان و همچنین ظهور اطلاقات و عمومات آیات قرآن استفاده می‌شود. نتیجه چنین نگاهی به قرآن آن خواهد بود که الزامات حقوقی و اخلاقی قرآن کریم در حوزه سیاست و عرصه عمومی همگانی تلقی شود. اما در صورتی که مفسر قرآن معتقد باشد که الزامات حقوقی و اخلاقی قرآن کریم - به‌ویژه در عرصه عمومی - مخصوص افراد خاص یا مخاطبان وحی الهی است، به صورتی که نمی‌توان چنین الزاماتی را به شکل جاودانی وضع کرد، آن‌گاه ابتدا باید از امکان وضع دائمی یک الزام - چه حقوقی و چه اخلاقی - پرسش کرد؛ زیرا که تا زمان مشخص نشدن پاسخ پرسش اخیر نمی‌توان به اطلاقات و عمومات آیات قرآن و اجماعات مفسران استناد کرد.

همچنین فرانظریه مفسر درباره معنای جامعیت قرآن، نوع ارتباط تفسیر را با عرصه عمومی و مسائل سیاسی آشکار می‌کند. ایده کمال دین در پرتو دو نظریه حداکثری و حداقلی از شریعت دو گونه معنای متفاوت می‌یابد. اگر پیش‌فرض دین‌شناختی مفسر قرآن درباره شریعت حداکثری باشد، در آن صورت منظور از کمال دین این است که قوانین به اندازه حداکثر لازم برای تنظیم امور فردی و اجتماعی انسان در شریعت بیان شده است و از این‌رو شریعت با تعبیه احکام ثابت و متغیر و تمهیداتی مانند استمرار ولایت و غیر آن، سازوکاری برای تطبیق اصول اسلامی با نیازهای متغیر انسانی در اوضاع و احوال متفاوت پیش‌بینی کرده است. اما در نظریه حداقلی از شریعت انتظار مفسر قرآن این نیست که فقه و شریعت اسلام به همه نیازها پاسخ بگوید، حتی همه اهداف و ارزش‌های دنیوی - و حتی گاهی معنوی - بشر اساساً دینی نیستند، همچنین لازم نیست تمامی روش‌هایی که مفسر را به این اهداف می‌رسانند دینی باشند و لزوماً قانون نباید وضع الهی داشته باشد.

فرانظریه مفسر درباره سرشت کلام خداوند سومین فرانظریه‌ای است که ارتباط تفسیر را با مسائل سیاسی بیان می‌کند. درباره تفسیر قرآن دو روش در میان مسلمانان پدید آمده است. هر کدام از این روش‌ها بر ایده خاصی از سرشت وحی استوار است. روش تفسیر قرآن با «مأثور» بر این پیش‌فرض استوار است که قرآن گرچه یک «سخن» است، چون سخن انسان نیست، بنابراین روش‌های متداول برای تفسیر سخن انسان در تفسیر آن کارآمدی ندارد و بنابراین برای فهم آن فقط باید به آثار منقول از پیامبر و معصوم مراجعه کرد. در صورتی که در تفسیر بر اساس اجتهاد قرآن را می‌توان با روش‌های تفسیر سخن انسان تفسیر کرد و به محتوای آن نزدیک شد.

بنابراین رابطه تفسیر قرآن با سیاست در پیوند نزدیک با پاره‌ای از مفهوم‌شناسی‌ها و فرانظریه‌های دین‌شناختی از قبیل فرانظریه‌های مربوط به قلمرو دین، جامعیت دین و سرشت کلام وحیانی است.



## کتابنامه

- قرآن کریم.
- ابوزید، نصر حامد (۱۳۸۰)، *معنای متن: پژوهشی در علوم قرآن*، ترجمه مرتضی کریمی‌نیا، تهران: طرح نو.
  - احمدی، محمدامین (۱۳۸۴)، *انتظار بشر از دین*، قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.
  - ایازی، محمدعلی (۱۳۸۰)، *فقه پژوهی قرآنی: درآمدی بر مبانی نظری آیات الاحکام*، قم: بوستان کتاب.
  - خرمشاهی، بهاء‌الدین (۱۳۷۵)، *قرآن‌شناخت: مباحثی در فرهنگ‌آفرینی قرآن*، چ ۲، تهران: طرح نو.
  - شبخ رضی (۱۳۹۵ق)، *نهج‌البلاغه*، با شرح و تفسیر صبحی الصالح، قم: مرکز البحوث الاسلامیه.
  - مجتهد شبستری، محمد (۱۳۷۹)، *نقدی بر قرائت رسمی از دین*، تهران: طرح نو.
  - \_\_\_\_\_ (۱۳۷۵)، *هرمنوتیک، کتاب و سنت*، تهران: طرح نو.
  - مشکینی، علی (۱۳۶۷)، *اصطلاحات الاصول و معظم عناوین الموضوعیه*، قم: الهادی.
  - معرفت، محمد هادی، «جامعیت قرآن کریم»، *فصلنامه نامه مفید*، ش ۷.
  - معینی علمداری، جهانگیر (۱۳۸۵)، *روش‌شناسی نظریه‌های جدید در سیاست*، تهران: دانشگاه تهران.
  - میرموسوی، سیدعلی (۱۳۸۴)، *اسلام، سنت، دولت مدرن: نوسازی دولت و تحول در اندیشه سیاسی معاصر شیعه*، تهران: نی.
  - Held, David (1995), "Liberalism, Marxism and democracy", *Theory and Society*, No 22.

## التفسير السياسي للقرآن الكريم ملاحظات لمعرفة الأسلوب والآليات

محمد البزشكي<sup>١</sup>

الخلاصة:

إن السبب والدليل من وراء كتابة هذه المقالة هو دراسة بعض من الملاحظات والنقاط التي التي تبرز وتظهر حينما تقوم بالتفسير السياسي للقرآن الكريم، وهي بصدد توضيح اجلي الأفكار والمباني في معرفة الأسلوب والتي تتطلب في الواقع معرفة الاستدلالات السياسية الواردة في القرآن، ولأجل الوصول الى هذا الهدف تسعى هذه المقالة وبالإستفادة من معرفة الأسلوب «التفسيري» والأسلوب التحقيقي الوثائقي الى تهيئة المقدمات اللازمة الى الغور وإثبات ما تدعيه، وتدعى المقالة التي بين أيدينا الى إن التفسير الذي يتبناه المفسرون للقرآن في المواضيع السياسية يستند الى الأفكار والملاحظات فوق التفسيرية والتي تم بيانها وتوضيحها فيها، ويمكن ان تكون النتائج الحاصلة من هذه المقالة فاتحة للآفاق والتوغل في عمق المطالعات والدراسات المتعلقة بالتفسير السياسي للقرآن والعمل على إغنائها ومعرفة الأساليب في النصوص المقدسة وعلوم القرآن.

المصطلحات المحورية: التفسير السياسي للقرآن، معرفة الأسلوب التفسيري، العلوم القرآنية.

١. استاذ مساعد في مركز الدراسات للعلوم والثقافة الإسلامية.

## **The Political Interpretation of the Holy Qur'an: Methodological Considerations**

Mohammad Pezeshki<sup>1</sup>

### **Abstract**

The present article deals with a number of the methodological issues in the political interpretation of the Holy Qur'an. It seeks to clarify the most prevalent methodological assumptions which are necessary for the political interpretation of the Qur'an. To this end, the article appeals to the means of the "interpretational" methodology and the documentary research method. The article claims that the explanations of the interpreters of the Qur'an about the political subjects follow a number of meta-commentary assumptions, which have been clarified through the article. The results of this article can facilitate the studies concerning the political interpretation of the Qur'an, methodologies of the sacred texts and the Qur'anic sciences.

**Keywords:** political interpretation of the Qur'an, commentary methodology, Qur'anic sciences

---

1. Assistant professor, Research Institute of the Islamic Sciences and Culture.  
(pezeshki\_mohammad@yahoo.com)